

# کَمَا مَاشِياً فِي الْبَيْتِ وَ سَامِعاً حَدِيثَ الْأَرْضِ إِذَا ارْتَفَعَ النَّدَاءُ مِنَ الْفَرْدُوسِ

الاعلى ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی  
- شماره ۶۹۳

## هو المبین الصادق الامین

کَمَا مَاشِياً فِي الْبَيْتِ وَ سَامِعاً حَدِيثَ الْأَرْضِ إِذَا ارْتَفَعَ النَّدَاءُ مِنَ الْفَرْدُوسِ الْاَعْلٰی یَا مَلَأُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءَ الْبَشَارَةَ الْبَشَارَةَ  
بِمَا أَقْبَلَ عَلَيَّ قَبْلَ اكْبَرِ إِلَى السَّجْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَالِكِ الْقَدَرِ ثُمَّ ارْتَفَعَ النَّدَاءُ مَرَّةً أُخْرَى مِنْ الْجَنَّةِ الْعُلْيَا يَا أَهْلَ السَّفِينَةِ  
الْحُمْرَاءِ افْرَحُوا بِمَا وَرَدَ الْأَمِينِ فِي حَصْنِ مَتْنٍ وَ سِجْنِ مَبِينٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

امروز روز نشاط و انبساط است لعمری در ملأ اعلی بساط فرحی گسترده شده که برچیده نشود چه که امروز عشاق  
مدینه وفاق و اتفاق بکمال اشتیاق جانرا در سبیل نیر آفاق انفاق نمودند و فدای مقصود یگا کردند سطوت ظالمهای  
خونخوار منعشان نمود و آتش غضب سبعی ایشانرا از توجه بازداشت امروز در مدینه عشاق نغمه ها مرتفع و زمزمه های  
لطیف روحانی مسموع طوبی از برای آذانی که باصغا فائز گشت و از ندای احلی و صریر قلم اعلی محروم نماند

از ارض طاء و یاء خبرهای تازه رسیده حضرت پادشاه آیده الله جمعی را اخذ نمودند از جمله دو نفس از اهل بها و  
اصحاب سفینه حمرا را مع آنکه کل شاهد و گواهند که این حزب مقصودشان اصلاح عالم و تهذیب نفوس امم بوده و  
هست و سبب و علت این اخذ از قرار مذکور آنکه بعضی از مکتوبات و اوراق در خانه ها و بازارها یافته اند که مشعر بر  
خلاف آرای دولت و ملت بوده و گمان نموده اند بعضی از آن از این حزب بوده قسم بآفتاب حقیقت که الیوم از افق  
سجن عگا مشرق و لائح این حزب لا زال از اعمال نالائقه و افعال مردوده مقدس و مبرا بوده و هستند این امور و امثال  
آن از ارادل قوم است اهل بها من غیر ستر و حجاب آنچه را که سبب اتفاق و اتحاد عباد است و همچنین علت عمار بلاد  
امام وجوه امرا و علما ذکر نموده اند بامید آنکه اس فساد و نزاع را از ارض بردارند و سلاح عالم را باصلاح تبدیل نمایند  
حق شاهد و نفس مبارک پادشاه آیده الله گواهد است بر آنچه ذکر شد چهل سنه میشود که این حزب تحت سیاط ظالمین  
مبتلا بقسمیکه اطفال را هم کشته اند چه مقدار از ابنا را که امام وجوه آبا سر بریدند خانه و اموال را نهب و غارت  
نمودند مع ذلک احدی از این حزب لم و بم نگفته و بر دفاع قیام نموده از جمله حکایت وارده واقعه در عشق آباد و



ORIGINAL

همچنین در ارض صاد وارد شد آنچه که سبب حنین خامه و آمه گشت امر منکری که سبب حزن اکبر شد آنکه شخص معروفی از جانب بزرگی در عگا وارد و مطالبی اظهار نمود نعوذ بالله از آن مطالب ذکرش بهیچوجه جایز نه چه که ظلمت ظلم نور عدل را مستور نموده بل محو کرده نفسی مشاهده نمیشود که نفسی لله برآورد و عرایض مظلومهای عالم را بشنود هل من ذی اذن لیسمع ما ورد علینا و هل من ذی عین لیری عبراتنا نسلل الله ان یزین الامراء بطراز العدل و العلماء بنور الانصاف و یؤیدهم علی الرجوع الیه انه هو الغفار التواب و چون مطالب آن شخص مقبول نیفتاد او و مرسل او بر عناد قیام نمودند سید قد ظهert سیادته من علم الله رب العالمین بزرگواری را از اولاد رسول و ذریه بتول در ارض ص شهید نمودند و بعد جسد انور اطهر را سوختند و قطعه قطعه کردند بذلک ناحت الاشیاء ولكن القوم فی غفلة و ضلال و از آن یوم الی حین امر بکال ظلم و عناد ظاهر اموال این حزب مظلوم را هر یوم باسی اخذ نموده حال سندهای متعدده در دست موجود ولكن مستور الی ان یأتی الله بنور عدله از جمله نفوس مأخوذه در ارض ط سیاح افندی بوده مولای او چون این خبر منکر را شنید خوف ارکانش را اخذ نمود از بیم آنکه اسرار مکنونه ظاهر شود و بغضای مخزونه باهر گردد سبحان الله مع آنکه حضرت پادشاه در هر مقامی از مقامات ملاحظه عدل را داشته و بقدر وسع در عمار بلاد و راحت عباد ساعی و جاهد مع ذلک نفوسیکه از عنایات ملوکانه بمقامات عالیه رسیدند و صاحب خزینه شدند قصد ضرش نموده اند ولكن آنحضرت از عدو خانگی بیخبر باری چون خبر اخذ سیاح را شنید در ارض یاء نار ظلمی برافروخت که شبه و مثل نداشته که شاید باین اعمال خود را طاهر نماید و یری سازد

اما حکایت ارض یاء در شب بیست و سوم رمضان المبارک نواب والا حاکم آن ارض بامر صدر قصد اولیای الهی نمودند و جنابان آقا علی و آقا علی اصغر علیهما بهاء الله و رحمته را در جامع شیخ حسن سبزواری اخذ نمودند و با گماشته والا حاجی نایب با خفت تمام آن دو مظلوم را بحضور میبرند بعد از اشتعال نار ظلم و غضب بحبس میفرستند و در حبس از قرار مذکور زخارف فانیه اخذ نموده مرخص مینمایند و بعد مجدداً بامر والا این دو نفر را مع چند مظلوم دیگر میگیرند و اسامی آن نفوس مقدسه در دفتر الهی از قلم عدل مذکور و مرقوم و در آن محل که اخذ مینمایند آن مظلومها را با زنجیر میبندند و در عرض راه خلق ظالم با چوب و سنگ و زنجیر میزنند تا آنکه بحضور والا میرسانند بسیار خوشوقت میشوند و بعد علما را حاضر مینمایند و تحریک میکنند لله الحمد آن نفوس مقدسه باستقامت کبری ظاهر سطوت ایشانرا از صراط مستقیم منع نمود و غضب از نور یقین محروم نساخت آنچه سؤال نمودند جوابهای شافی کافی شنیدند و بعد امر بحبس شد و در حبس مبلغی اخذ نمودند و صبح دوشنبه سرکار والا جلال الدوله آقا شیخ حسن و پسرهایش شیخ باقر و شیخ جعفر و همچنین آقا سید علی مدرّس با دو پسر دیگر و جمعی دیگر از علما را احضار مینمایند و آقا علی اصغر مظلوم را در حضور طناب میاندازند و شش نفر دیگر را با آن جسد اطهر با شیپور و طبل و ساز میبرند پشت تلغرافخانه جناب حکیم الهی حضرت ملا مهدی را گردن میزنند و جان نداده شکمش را پاره میکنند و سنگسار مینمایند و بعد جسد مطهرش را میبرند در محله دیگر آتش میزنند جناب آقا علی را هم درب خانه یکی از علما سر میبرند سر را بالای نیزه میکنند و بدن مطهرش را نشانه حجرهای بغضا مینمایند و از قرار مذکور عارف ربّانی ملا علی سبزواریا درب خانه شیخ حسن میآورند ولكن آن مست باده الست بخلق میفرماید در ارض طف سید الشهداء روح ما سونه فداه فرمودند هل من ناصر ینصرنی این عبد میگوید هل من ناظر ینظرنی سبحان الله از اینکلمه علیا نیز انقطاع مشرق نشد انه شرب رحیق البقاء من ایادی عطاء ربّه المشفق الکریم و رحیق محتوم بقسمی اخذش نمود که از عالم و عالمیان گذشت و

جان را که اعترّ اشیاء عالمست در سیل دوست فدا نمود او را هم سربردند و بدن مبارکش را سنگ‌باران کردند جذب و اشتیاق عشاق در آن یوم ملأ اعلی را متحیر نمود

آیا در دنیا نفسی یافت میشود که لله و فی الله اغنام را از ذناب حفظ نماید آیا ملوک ارض جمیع امور را بحفظ انفس خود مخصوص نموده‌اند آیا در پیشگاه کرسی عدل الهی جواب چه میگویند

یا تیمس یا دارای گفتار و مطلع اخبار یکساعت بر مظلومهای ایران بگذر و بین مشارق عدل و مطالع انصاف زیر شمشیر اصحاب اعتساف مبتلا اطفال بی شیر مانده‌اند و عیال در دست اشقیا اسیر زمین از خون عشاق نگار بسته و زفراست مقربین عالم وجود را مشتعل نموده

یا معشر الملوک شما مظاهر قدرت و اقتدار و مشارق عزّت و عظمت و اختیار حقّید نظری بر حال مظلومان نمائید یا مظاهر عدل بادهای تند ضغینه و بغضا مصایح بر و تقوی را خاموش کرد در سحرگاهان نسیم رحمت رحمانی بر اجساد سوخته مطروحه مرور نمود و از هزیزش اینکلمات عالیات مسموع وای وای بر شما ای اهل ایران خون دوستان خود را ریختید و شاعر نیستید اگر بر کردار خود آگاه شوید سر بصحرا گذارید و بر عمل و ظلم خود ناله و ندبه نمائید

ای حزب گمراه اطفال را چه گاه آیا در آن ایام بر عیال و اطفال آن مظلومان که رحم نموده از قرار مذکور از حزب حضرت روح علیه سلام الله و رحمته در خفیه قوتی فرستاده‌اند و محض شفقت مظلومان را یاری نمودند از حقّ میطلبیم کلّ را تأیید فرماید بر آنچه رضای او در اوست

یا اوراق اخبار در مدن و دیار آیا حنین مظلومان را شنیدید و نوحه ایشان بسمع شما رسیده و یا مستور مانده امید آنکه تجسّس فرمایند و بر اعلای آنچه واقع شده قیام کنند شاید نصایح مشفقانه و مواعظ حکیمانه عباد غافل را آگاه نماید و بطراز عدل مزین دارد

یا مهدی طوبی لک نشهد انّ الله کان معک اذ نطقت بالحقّ نشهد انّک شربت رحیق الشّهاده فی سبیل و فدیت بنفسک لاعلاء کلمته یشهد لسانی و قلبی بانّک نصرت دین الله حقّ النّصر و صبرت فیما ورد علیک من عباد الغافلین

و جناب آقا محمدباقر را هم درب خانه صدر العلما سر بردند و سنگسار نمودند دو برادر را هم میبرند میدان شاه آقا اصغر را سر میبرند و آقا حسن را میدوانند بضرب چوب تا سر میدان یکی از ملازمان شاهزاده باو که از همه کوچکتر بوده میگوید بیا و بد بگو من ترا میخرم و پول میدهم آن نونهال بستان محبت الهی جواب میگوید چه بگویم تو بآنچه مأموری مشغول شو و عمل نما در آن حین ظالمی شمشیری بر پهلوی مبارکش میزند و چند نفر دیگر با قه آن جسد مقدّس را قطعه قطعه میکنند و ظالمی دیگر نیزه‌ئی بر سینه‌ئی که مخزن حبّ ربّانی بود میزند بعد میرغضب میآید و سر را جدا میکند و بر سر نیزه مینماید و میبرند خانه آقا شیخ حسن مجتهد و بعد عمل نموده‌اند آنچه را که هیچ نفسی از قبل و بعد عمل ننموده و چشم ابداع شبش را ندیده و از قرار مذکور شیخ میرغضب انعام داده و بعد سر را در محلّها میگردانند و اجساد مطهره را بر خاک میکشند و خلق با سنگ و چوب میزنند و میبرند در گودالها میزنند و نواب والا امر میکند شهر را چراغان کنند و بعیش و عشرت مشغول گردند و مبارک باد گویند و آن شب مکرر درب خانه شهدای مظلومین جمع میشوند و ساز میزنند و اهل و عیال مظلومان از خوف و ترس در را بروی خود میبندند دیگر حقّ آگاهست که چه گفتند و چه

کردند و بر آنمظلومان چه وارد شده پسران جناب ملا مهدی دو نفر را مرخص میکنند بروند سیصد تومان بیاورند آنچه تا حال واقع شده هفت نفر را شپید نمودند و چند نفس را هم در حبس دارند دیگر معلوم نیست بآن نفوس و سایر عباد چه عمل نمایند ان ربنا هو العليم الخبير

یک نفس هم از آن نفوس بکلمهئی نطق فرمود که بسیار مؤثر است حینیکه نواب والا جلال الدولة یکی از نفوس مطمئنه موقته فرموده انکار کن و تبری نما تا خلاص شوی آن پیر مدینه بیان فرمود چهل سالست من منتظر این یوم بودم که ریش سپیدم در سیل الهی بخونم رنگین شود از این کلمه مقامات محبت و عشقش ظاهر و هویدا طوبی للعارفين

و از قراریکه نوشته اند این امور شنیعه واقعه از حضرت پادشاه ایران آیده الله نبوده و از دولت حکمی صادر نه فی الحقیقه چند سنه میشود که حضرت پادشاه آیده الله برأفت و شفقت با مظلومهای عالم سلوک فرموده اند این حکم و امثال آن از نواب ظل السلطان صادر گشته و گفته اند چون خبر اخذ سیاح را شنیده باین اعمال خواسته رفع بعضی توهمات را نمایند العلم عند الله لیس لنا ان نذکر ما نعلم نسئل الله تبارک و تعالی ان یعرف حضرة السلطان ما کان مستوراً عنه انه هو السامع المجیب

چندی قبل هم اوراقی در بیوت و محلات یافته اند و بحضور اشراف پادشاه آیده الله برده اند بعضی از اعدا نسبتش را بیابی دادند آنحضرت فرمود تا حال از این حزب این حرکات دیده نشده این حرکت از شخصی است که بحضرت عبد العظیم پناه برده و در آنجا ساکن و بعد حکم فرمودند او را اخذ نموده از سرحد ایران خارج نمایند و بعد از اخراج او مجدداً در بعضی بیوت و اسواق هر یوم اوراقی بدست افتاده و در آن آنچه که سبب و علت فتنه و فساد بوده مرقوم و مذکور بعد از مشاهده ورقه حکم اخذ دو نفر از این حزب شده و این دو نفر قسم یاد نمودند و بکمال عجز عرض کردند که از فضل الهی اذیال این حزب مقدس و مبراست چه که این حزب دولخواه و ملت خواهند و از امثال این امور نالائقه کاذبه فارغ و آزاد باری بعد عدل الهی و همت حضرت پادشاهی وجد و جهد ملازمان دولخواه صاحب ورقه اخذ شد اسمش احمد از اهل کرمان او را اخذ نمودند اقرار کرد بر عمل خود از سبب و علت پرسیدند عرض نمود عداوت با حزب بانی مرا واداشت بر تحریر این ورقه و مقصودش از اینعمل مردود آنکه این حزب مظلوم را مجدداً مبتلا نماید و کل میدانند که این ظالم با این حزب کمال عداوت را داشته و دارد و بنار بغضا مشتعل است چه که او از حزب مخالفست و عنادش بمثابه آفتاب ظاهر و واضح

یا سلطان اقسامک بعدل الله و سلطانه و بمظاهر فضله و مشارق آیاته اینکه تفحص فرمایند تا صدق اینمظلومان و عدم فساد و خیرخواهیشان در پیشگاه حضور حضرت شهریارى واضح و معلوم گردد یا سلطان قسم بآفتاب حقیقت این حزب دولخواهند چه که عاقلند دثارشان آداب پسندیده و شعارشان اخلاق مرضیه روحانیه است امید آنکه از پرتو انوار آفتاب عدل حضرت پادشاهی اهل عالم بطراز راحت و اطمینان مزین و منور گردند الامر و الحكم فی قبضة قدرة الله رب العرش العظیم و الكرسي الرفیع

سه نامه از ارض یاء در اشتعال نار بغضا و شهادت نفوس راضیه مرضیه مطمئنه ارسال نمودند و لکن مضمون هر یک مخالف دیگری محض فضل مطابق هر یک لوحی از سماء مشیت نازل طوبی للفائزين و اینصحیفه مبارکه یکی از آنهاست طوبی للقارئین